

سریال

جوخه برادران



امیر فرشاد نیک [چهره دیوید شویمر (بازیگر سریال Friends) را دیدیم در نقش تعلیم دهندگی سخت گیر و لجوج که جوخه سربازان را آموزش می دهد. به جهت سابقه بازی او در سریال «دوستان» تا حدودی برایم غیر قابل باور بود، اما اندک زمانی بیشتر نمی گذر که شویمر بازی خود را به ماتحمیل می کند. به سربازان سخت می گیرد و چنان با آنان تاملی کند که بعداً نند قرار نیست صحنه جنگ، مانوری آموزشی باشد. آنجا قرار است تاوان بدهند؛ تاوانی که حتی به تدریج دامن همین تعلیم دهند را هم می گیرد و او را از صحنه می راند. همه چیز به شدت حساب شده است و بی جهت نیست که «جوخه برادران» در سایت IMDb بین نمایش های تلویزیونی مقام دوم را در بین سریال های رتبه چهارم رسیده است. شاید اصلاً بشود گفت «نجات سربازان» را قرار است ببینید که با جذابیت و تعلیقی حتی بیشتر در ۱۰ قسمت تولید شده است. این مینی سریال نخستین بار از سوی شبکه HOB سال ۲۰۱۱ به نمایش درآمد و بارها هم بازپخش شد. ماجرا به یگان پتر بایز هوایی ارتش آمریکا برمی گردد که در معرکه جنگ جهانی دوم وارد نبرد می شوند و بعد از تحمل مشقت های فراوان به مرزهای آلمان نازی می رسند. در واقع می توانید با تماشای ۱۰ قسمت از این مینی سریال تاریخ جنگ جهانی دوم را مرور

کنید، چون در پایان هر کدام از قسمت ها مصاحبه ای کوتاه با کاراکترهای واقعی سریال نیز انجام شده است. در واقع ستوان ریچارد وینترز که رهبری یگان را به عهده می گیرد و کم کم به فرماندهی می رسد، شخصیتی واقعی است که کل مینی سریال بر اساس ورود او به جنگ به تصویر کشیده شده است. مابقی سربازان همراه ریچارد وینترز هم هر کدام در پایان هر یک از قسمت ها، مصاحبه ای انجام می دهند و از فرمانده خود یاد می کنند؛ هر چند همگی حالا پیر شده و با موی سپید رویه روی دوربین نشسته اند. یکی دیگر از نقاط درخشان این مینی سریال این است که همه چیز به صحنه های نبرد بر نمی گردد و درام بین کاراکترها، یکی دیگر از پیش برنده های داستان است. هر چند از صحنه های جنگ «جوخه برادران» انصافاً نمی شود گذشت؛ جایی که چند شبانه روز را در چاله ای سرد و یخبندان به سر می برند، جایی که شاهد پرانگند شدن اعضای بدن های دوستان شان هستند، جایی که زیر آب لای ترکش گلوله ها جان می دهند... تمام اینها به علاوه ارزش تاریخی «جوخه برادران» کاری کرده است که می توان گفت همین حالا اگر آن رتبه کنید و ببینید، بیشیمان نخواهید شد. این مینی سریال به تهیه کنندگی تام هنکس و استیون اسپیلبرگ تولید شده است. □

کتاب

دیوار

تعمینه مفیدی [از «دیوار» غلامی صدای انفجار و بمباران شنیده می شود. صدای بی رحم بلند جنگ که شنوایی را مخدوش می کند. راوی رمان پسر بچه ای است که هنوز کودکی نکرده پایش به دنیای سیاه جنگ کشیده و هر لحظه با شومی مرگ مواجه می شود. آدم های روایت «دیوار»، از آستانه درد گذشته اند و مثل خوابگردهایی می مانند که تنها و تنها برای بقا تلاش می کنند. نویسنده با انتخاب راوی کودک، توأمان ریسک کرده و هوشمندی به خرج داده است. ریسک کرده، چون در تاریخ ادبیات ایران کمتر راوی کودک باور پذیر با نظرگاهی معتبر خلق شده و از سوی دیگر انتخاب کودک توانسته است لحنی سرد و گزارشگر بیافریند و بر غلظت شومی وقایع بیفزاید. راوی میان آن همه جنگ و خونریزی در حالی که یک پای برادر در دست، با مادر به دنبال جسدش می گردند، مدام به جوایزی که در مدرسه پنهان کرده است، فکر می کند



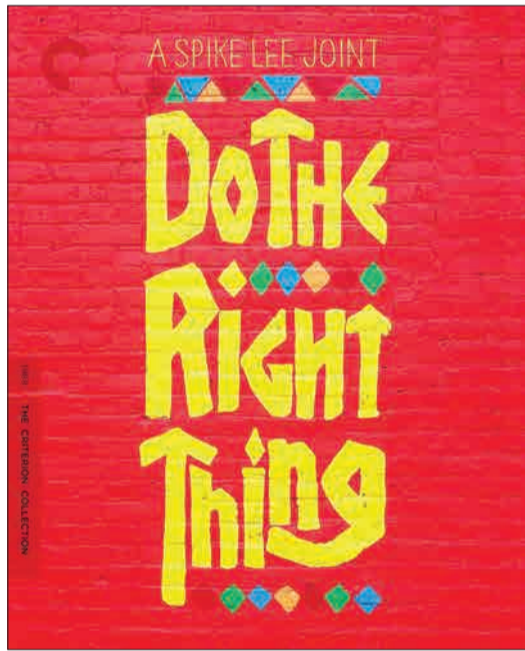
و این نشان دهنده تناقضی غم انگیز است. او در میان جیغ، فریاد و مویه، کودکی اش را جست و جو می کند. میان آن همه مرگ، زندگی برای او هنوز معنا دارد، با این تفاوت که مانند همه آدم های روایت آن قدر مرگ دیده است که نه از آن متعجب می شود و نه حتی می ترسد. ژان پل سارتر نیز داستانی دارد با همین نام که در آن سه زندانی محکوم به مرگ میان مرگ و زندگی تقلا می کنند و در ادامه دو نفر از آنها توسط مرگ بلعیده می شوند و یکی با شومی زندگی نجات می یابد. وجه شبیه این دو داستان هم نام در گسترده گی سایه مرگ و اعتبار یافتن بخت است. در روایت غلامی جنگ آمده و یک جان بشین شده است و قصد رفتن هم ندارد و هر روز تعداد بیشتری را به قربانگاه می برد. اما در این میان هستند کسانی که به شکلی معجزه آسا نجات می یابند تا باقی عمر را با خطرات گوناگون مانده از آن روزگار سپری کنند. □

فیلم

کار درست را انجام بده

فرشاد رضایی [فیلم سینمایی «کار درست را انجام بده» سال ۱۹۸۹ توسط اسپایک لی کارگردانی شد. شاید این فیلم را به عنوان یک اثر هنری سینمایی نتوان شاهکاری کم نظیر دانست، اما این پیشنهاد به جهت وقایع تاریخی مهمی که این روزها در ایالات متحده اتفاق می افتد، بسیار حائز اهمیت است، چون افراط اسپایک لی در مبارزه با نژادپرستی کار را به جایی کشاند که همان زمان هم انتقادات فراوانی به دنبال داشت. اما ماجرای فیلم به سال (با بازی دنی آیلو) برمی گردد؛ او صاحب یک پیتزافروشی در بخش سیاهپوست نشین بروکلین است که همراه با دو پسرش این مغازه را اداره می کند. موکی (با بازی خود اسپایک لی)، پیشخدمت سیاهپوست پیتزافروشی است که همراه خواهرش جید زندگی می کند. این دو چندان اهل کار نیستند و تن به کار نمی دهند. اتفاق اصلی فیلم اما زمانی می افتد که یکی از محلی های آشنا به پیتزافروشی سال می رود و اعتراض می کند که چرا این عکس هایی که او از افراد مشهور به دیوار مغازه اش زده است، هیچ عکسی از سیاهپوستان سرشناس وجود ندارد. درگیری لفظی آن دو به سرانجامی ناگوار ختم می شود و فرد مربوطه سعی می کند ساکنان محل را وادار به تحریم پیتزافروشی کند. همین تحریم به گرفتاری های بعدی می رسد و پای پلیس وسط می آید و در نهایت یک کشته هم می دهد!

در ادامه اما فیلم اتفاقات دیگری را رقم می زند که در این روزهای اعتراض تماشای آن می تواند سابقه اعتراض سیاهپوستان در ایالات متحده را دست کم در جریانات سینمایی نشان بدهد. این فیلم به خانواده های ۶ سیاهپوست تقدیم شد که در آن سال ها در درگیری های نیویورک کشته شده بودند، اما راه افراط را چنان پیمود که حتی عده ای اسپایک لی را به نژادپرستی متهم کردند. داخل رستوران تصاویر بازیگرانی نظیر آل پاچینو، رابرت دنیرو و فرانک سیناترا به دیوار زده شده است، اما چون عکس یک سیاهپوست بین شان نیست، تمام شان آتش زده می شوند. جالب اینجا است به جای همه اینها کارت پستالی از تنها عکس مشترک مارتین لوتر کینگ و مالکوم ایکس جایگزین می شود که قابل تأمل است، چون خود اسپایک لی روی جمله مالکوم ایکس بر پرهیز از اعمال خشونت تأکید دارد! البته فیلم جوایز بسیاری دریافت کرد و هنوز هم از آثار مهم تاریخ سینمای آمریکا به شمار می رود. □



جان سیاهان مهم است

در صفحه امروزه «زیباشهر» نقش اعتراض های سیاهپوستان در ماه های اخیر در آمریکا پررنگ تر دیده شده است. از جمله تماشای فیلم «کار درست را انجام بده» به کارگردانی اسپایک لی که در همان زمان نمایش هم نقد های فراوانی درباره آن نوشتند و البته با تحسین سینماگران همراه بود. همچنین در بخش موسیقی به معرفی آلبومی پر داخته ایم که موسیقی «سول» در آن اهمیت دارد. در معرفی موسیقی سول (Soul) باید گفت یکی از سبک های محبوب دنیای موسیقی است که مثل جاز و بلوز به سبک زندگی و فرهنگ سیاهپوستان آمریکایی برمی گردد. خاستگاه این سبک به سال های پایانی دهه های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم برمی گردد و مضمونی دارد ترکیب شده از ترانه های مذهبی، موسیقی فانک و ریتم اندر بلوز و جاز. این موسیقی توانست تأثیر شگرفی بر موسیقی سایر ملل از جمله موسیقی راک آفریقا بگذارد. «مدت ها عاشقت بودم» آهنگی بود در این سبک که به رتبه ۱۱۰ از ۵۰ ترانه برتر تمام دوران هادار مجله «رولینگ استون» رسید. □

موسیقی

مدت ها عاشقت بودم

ملیحه مظاهری [«مدت ها عاشقت بودم» آهنگی است که اوتیس ردینگ و جری باتلر نوشته اند. طرف A صفحه گرامافون در آن زمان توسط ردینگ در سال ۱۹۶۵ موفقیت بسیار کسب کرد و طرف B صفحه هم سر و صدایی بی سابقه راه انداخت. ردینگ اوایل سال ۱۹۶۲ در فهرست پاپ ایالات متحده و نمودار آر.اند.بی. ظاهر شده بود، اما این نخستین موفقیت بزرگ او بود و در فهرست ۱۰۰ موسیقی داغ هم آن زمان به رتبه ۲۱ رسیده بود. همچنین نخستین باری بود که توانسته بود رتبه پنجم را در فهرست آر.اند.بی. کسب کند. در اهمیت اوتیس ردینگ باید گفت وبگاه تالار مشاهیر راک اند رول، نام او را مترادف با «موسیقی سول» معرفی کرده اند و جان لاندو، منتقد موسیقی درباره اش گفته است: «اوتیس ردینگ، راک اند رول است.» در معرفی موسیقی سول (Soul) باید گفت یکی از سبک های محبوب دنیای موسیقی است که مثل جاز و بلوز به سبک زندگی و فرهنگ سیاهپوستان آمریکایی برمی گردد. خاستگاه این سبک به سال های پایانی دهه های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم برمی گردد و مضمونی دارد ترکیب شده از ترانه های مذهبی، موسیقی فانک و ریتم اندر بلوز و جاز. البته این سبک در حال حاضر از ریشه های اولیه خود فاصله گرفته است و به واسطه فضای ریتیمیک آن شناخته می شود. هر چند مدتی بعد از تولد توانست تأثیر شگرفی بر موسیقی سایر ملل از جمله موسیقی راک آفریقا بگذارد. «مدت ها عاشقت بودم» هم چنین آهنگی بود که به رتبه ۱۱۰ از ۵۰ ترانه برتر تمام دوران هادار مجله «رولینگ استون» رسید. □

